

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

۱۵ جنوری ۲۰۰۹

برگزیده هائی از رساله نفیس "صبح فردا" اهدائی جناب مسعود حنیف "زراب"
پارچه اول به تاریخ نهم جنوری ۲۰۰۹ نشر گردید

پارچه دوم

چوبخط

سوز و درد سینه ام را تا به کی دارم نهان
کودکی استاده دیدم لاغر و خشکیده لب
کفش پایش کهنه بود و هم لباسش پینه دار
بوی نان تازه و گرم تنوری در سحر
ساعتی شد منتظر تا قرص نانی را گرفت
آفتاب از صورت سردش گرفت بوسه ای
گوشه نان را بانگشت نحیف خود شکست
نارسیده دست وی اندر دهانش کز هوا
خاک و دود و ناله ها از کوچه شان شد بلند
طفلک بیچاره آمد، خانه خود را نیافت
لقمه نان از دست او افتاد زیر پایها
یادگار از خانه تنها چوبخط ماندش بدست

سرگذشت یک پسر را با تو می دارم بیان
در کنار نانوائی انتظار چنبد نان
از نسیم صبحگاهان لـرزشی بودش عیان
بر مذاق و اشتـهـایش می فزود اندر دهان
شکر گویان روی خود را کرد سوی آسمان
گرم کردی گونه هایش همچو بوس مادران
باز بنمودی دهانش بهـر خورد لقمه نان
بس مهیب آمد صدای فـیر راکت ناگهان
با شتاب از هر طرف هر که بدان سو شد روان
چون که گور دسته جمعی گشته بود و بی نشان
شد سیه بخت و یتیم و خوار و زار و بی مکان
بی خبر هستم "زراب" از انتهای داستان